

Scales, Robert H.

اسکیلز، رابرت، ۱۹۴۴ - م

جنگ آینده / رابرت اچ. اسکیلز؛ ترجمه عبدالمجید حیدری. -- تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴. ۳۴۴ ص.

ISBN 964-5935-69-5 : ۲۶۰۰۰ ریال

Future Warfare: anthology, [2000]

عنوان اصلی:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. ایالات متحده -- نیروهای مسلح -- آینده‌نگری. ۲. جنگ -- آینده‌نگری. ۳. علوم انتظامی -- ایالات متحده -- برنامه‌ریزی. ۴. استراتژی. ۵. قرن بیست و یکم -- آینده‌نگری‌ها. ۶. سیاست نظامی -- ایالات متحده. الف. حیدری، عبدالمجید، ۱۳۴۱ -، مترجم. ب. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. دانشکده فرماندهی و ستاد. دوره عالی جنگ. ج. عنوان.

۲۵۵/۰۳۳۵۷۲

UA۲۳/الف

۱۳۸۳

۸۳-۴۲۰۷۹ م

کتابخانه ملی ایران



نشر این مجموعه گامی است در راه  
پیشبرد فرهنگ و ادبیات نظامی در ایران؛  
ناشر مایل است این گام را با ادای احترام  
به کسانی بردارد که در انجام کوشش‌های  
علمی، فنی و اجرایی دریغ نورزیدند.

جمال آبرومند  
اکبر رمضانزاده  
مهدی نطق‌پور  
احمد غلامپور  
غلامرضا محرابی



سرلشکر رابرت اچ. اسکیلز



## جنگ آینده



عبدالمجید حیدری



دوره عالی جنگ

دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه

# Future Warfare Anthology

Robert H. Scales, jr.

U. S. Army War College

2001

Translated by

Abdolmajid Heidary



دوره عالی جنگ

جنگ آینده

گردآورنده: رابرت اچ. اسکیلز

ترجمه: عبدالمجید حیدری

ویرایش: سیدحسین محمدی نجم

نمونه خوانی: احمد صدقی

آماده سازی: مرکز اطلاع رسانی و تحقیقات دفاعی امنیتی

طرح روی جلد: سیامک فرشچی

حروف چینی: حسن سلیمانی

ناظر فنی چاپ: خدمات نشر «پیام سپاس»

لیتوگرافی: قلم آذین

چاپ و صحافی: عقیلی - امید

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۴

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۶۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۵۹۳۵-۶۹-۵



حق چاپ و نشر این اثر برای ناشر محفوظ است



دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صندوق پستی ۱۶۷۶۵-۳۴۹۱

مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، مجتمع ناشران، طبقه اول

تلفن - ۶۴۹۵۵۷۲، دورنگار - ۶۴۹۷۲۲۷

## فهرست مطالب

|                      |               |
|----------------------|---------------|
| سخن ناشر.....        | «پانزده»      |
| پیشگفتار.....        | «هفده»        |
| دیباچه.....          | «بیست و سه»   |
| مقدمه‌ی چاپ اول..... | «بیست و چهار» |
| مقدمه‌ی چاپ دوم..... | «سی و یک»     |

### فصل اول

|                                                          |   |
|----------------------------------------------------------|---|
| سرعت و قدرت دو عامل اساسی در شیوه‌ی جنگ نوین آمریکا..... | ۱ |
|----------------------------------------------------------|---|

### فصل دوم

|                                   |    |
|-----------------------------------|----|
| دوره‌های جنگ.....                 | ۱۱ |
| دوره‌ها و الگوها.....             | ۱۳ |
| نمی‌توان انتظار معجزه داشت.....   | ۱۷ |
| میزان کُشندگی و قابلیت مانور..... | ۱۹ |
| بازگشت به آفتند.....              | ۱۹ |
| آگاهی بی‌سابقه از فضای نبرد.....  | ۲۳ |
| آزمایش و نوآوری.....              | ۲۵ |

## فصل سوم

|    |                                        |
|----|----------------------------------------|
| ۲۷ | آمادگی برای جنگ در قرن بیست و یکم      |
| ۲۹ | خلاصه                                  |
| ۳۳ | ژئوپلیتیک جنگ آینده                    |
| ۳۶ | جاذبه‌ی فزاینده‌ی فناوری               |
| ۳۸ | ویژگی ماندگار جنگ                      |
| ۴۱ | تنبیه از راه دور در مقابل برتری فیزیکی |
| ۴۴ | نیروهای زمینی و جنگ آینده              |
| ۴۷ | جنگ: رقابت اراده‌ها، نه ماشین‌ها       |
| ۴۹ | پی‌نوشت‌های فصل سوم                    |

## فصل چهارم

|    |                                                               |
|----|---------------------------------------------------------------|
| ۵۱ | دشمنان تطبیق‌پذیر: مقابله با تهدید استراتژیکی بعد از سال ۲۰۱۰ |
| ۵۳ | خلاصه                                                         |
| ۵۴ | چرخه‌ی ایجاد شده                                              |
| ۵۵ | هر عصری شیوه‌ی جنگی خاص خود را دارد                           |
| ۵۹ | از چین تا کره                                                 |
| ۶۱ | از کره تا ویتنام                                              |
| ۶۵ | از ویتنام تا افغانستان                                        |
| ۶۶ | خاورمیانه                                                     |
| ۶۸ | عملیات توفان صحرا                                             |
| ۶۹ | ظهور تهدیدات آینده                                            |
| ۷۳ | علایم اولیه‌ی تغییر                                           |
| ۷۴ | عصر اطلاعات - یک هم پیمان بی طرف                              |
| ۷۷ | هشدار واقعی                                                   |

|    |                       |
|----|-----------------------|
| ۸۱ | پی‌نوشت‌های فصل چهارم |
|----|-----------------------|

### فصل پنجم

|     |                                                  |
|-----|--------------------------------------------------|
| ۸۳  | مانور در جنگ‌های قرن بیست و یکم: شمشیر دولبه     |
| ۸۹  | جنگ در قرن بیست و یکم: چه چیز تغییر نمی‌کند؟     |
| ۹۵  | جنگ در قرن بیست و یکم: چه چیز تغییر می‌کند؟      |
| ۹۷  | اندازه، شکل و الگوی میدان نبرد در قرن بیست و یکم |
| ۱۱۳ | پی‌نوشت‌های فصل پنجم                             |

### فصل ششم

|     |                                                                        |
|-----|------------------------------------------------------------------------|
|     | از کره تا کوزوو: ارتش آمریکا چگونه یاد گرفت در جنگ‌های محدود «عصر دقت» |
| ۱۱۵ | بجنگد؟                                                                 |
| ۱۱۷ | مقدمه                                                                  |
| ۱۲۰ | ژئواستراتژی                                                            |
| ۱۲۰ | فناوری                                                                 |
| ۱۲۱ | سیاست داخلی                                                            |
| ۱۲۲ | جنگ‌های محدود گذشته: کره تا ویتنام                                     |
| ۱۲۷ | نمونه‌های پس از جنگ سرد                                                |
| ۱۳۱ | شرایط استراتژیکی                                                       |
| ۱۳۳ | شرایط عملیاتی                                                          |
| ۱۳۶ | شرایط تاکتیکی                                                          |
| ۱۳۸ | ایجاد توازن                                                            |
| ۱۴۱ | یک نتیجه‌گیری عبرت‌انگیز                                               |
| ۱۴۳ | پی‌نوشت‌های فصل ششم                                                    |

## فصل هفتم

برخورد دیدگاه‌ها: تعیین شکل و اندازه‌ی نیروها در محیطی با بودجه‌ی

محدود ..... ۱۴۵

مقدمه ..... ۱۴۷

نظر یک سرباز ..... ۱۴۸

## فصل هشتم

نیروی زمینی آمریکا: آمادگی برای چالش‌های امنیتی فردا ..... ۱۶۳

مقدمه ..... ۱۶۵

جهان پس از سال ۲۰۱۰ ..... ۱۶۶

منافع ملی حیاتی آمریکا در قرن ۲۱ ..... ۱۷۰

تهدیدات آینده: دشمن احتمالی آمریکا کیست؟ ..... ۱۷۲

ظهور یک رقیب عمده ..... ۱۷۴

سیاست امنیت ملی پس از سال ۲۰۱۰ ..... ۱۷۷

توسعه‌ی دیدگاه بلندمدت نیروی زمینی ..... ۱۷۸

نقش نیروی زمینی در استراتژی نظامی ملی ..... ۱۸۱

ترسیم مسیر آینده - نیروی زمینی به عنوان یکی از اعضای گروه مشترک ..... ۱۸۳

پی‌نوشت‌های فصل هشتم ..... ۱۸۷

## فصل نهم

آغاز عصر جدید جنگ: پیش به سوی قابلیت‌های توسعه‌یافته‌ی مانور ..... ۱۸۹

کوبیدن دوباره بر طبل جنگ ..... ۱۹۲

یک وقفه‌ی استراتژیکی تقریباً ده ساله ..... ۱۹۲

ظهور رقابت عمده‌ی نظامی ..... ۱۹۳

ریز تراشه: یک متحد بی‌طرف ..... ۱۹۵

توانمندی‌های فردا را امروز ترسیم کنیم..... ۱۹۶

## فصل دهم

|                                                                                 |     |
|---------------------------------------------------------------------------------|-----|
| گزارش سالانه به رییس ستاد نیروی زمینی در مورد پروژه‌ی «نیروی زمینی آینده» ..... | ۱۹۹ |
| مقدمه .....                                                                     | ۲۰۱ |
| فرآیند تغییر .....                                                              | ۲۰۳ |
| منطق تغییر .....                                                                | ۲۰۵ |
| سرعت تغییر .....                                                                | ۲۱۰ |
| فرآیند تغییر: میان‌مدت و بلندمدت .....                                          | ۲۱۲ |
| چشم‌انداز ژئواستراتژیکی سال ۲۰۲۵ .....                                          | ۲۱۶ |
| منافع حیاتی آمریکا تا سال ۲۰۲۵ .....                                            | ۲۱۶ |
| ظهور یک رقیب نظامی عمده .....                                                   | ۲۱۹ |
| استراتژی امنیت ملی در سال ۲۰۲۵ .....                                            | ۲۲۱ |
| دانش و هنر نظامی در سال ۲۰۲۵ .....                                              | ۲۲۱ |
| بازی‌های جنگ در سال مالی ۱۹۹۷ .....                                             | ۲۲۲ |
| بازی‌های لیون ورث .....                                                         | ۲۲۳ |
| مانور .....                                                                     | ۲۲۵ |
| پاسخ‌های نامتقارن .....                                                         | ۲۲۶ |
| بازی جنگ زمستان .....                                                           | ۲۲۷ |
| سرعت .....                                                                      | ۲۲۸ |
| حساسیت اطلاعات .....                                                            | ۲۳۱ |
| ویژگی‌های نیروی مورد نظر .....                                                  | ۲۳۲ |
| پیوستار سطح به فضا: ارتفاعات زمینی جدید .....                                   | ۲۳۲ |
| عملیات یگان‌های کوچک و مستقل .....                                              | ۲۳۳ |

|     |                                                 |
|-----|-------------------------------------------------|
| ۲۳۴ | تأثیر متقابل                                    |
| ۲۳۶ | نیروهای مرکب                                    |
| ۲۳۶ | بُعد انسانی                                     |
| ۲۳۷ | مدل سازی، شبیه سازی، و بازی های آینده           |
| ۲۳۸ | سربازان و یگان ها در سال ۲۰۲۵                   |
| ۲۴۰ | فرماندهان کارآزموده                             |
| ۲۴۰ | یگان های منسجم                                  |
| ۲۴۱ | آموزش و تعلیم سربازان                           |
| ۲۴۲ | فناوری: راهی به سوی اطلاعات و سرعت              |
| ۲۴۲ | چالش فناوریانه                                  |
| ۲۴۲ | اطلاعات                                         |
| ۲۴۳ | سرعت                                            |
| ۲۴۵ | پیوند علم و فناوری در پروژه ی نیروی زمینی آینده |
| ۲۴۷ | راه آینده                                       |

### فصل یازدهم

|     |                                                         |
|-----|---------------------------------------------------------|
| ۲۴۹ | نیروی زمینی آینده: پیوند هنر، علم، و فناوری تا سال ۲۰۲۵ |
| ۲۵۱ | مقدمه                                                   |
| ۲۵۲ | سرعت، اطلاعات، و درس هایی از تاریخ                      |
| ۲۵۷ | فرآیند پیوند تا سال ۲۰۲۵ و پس از آن                     |

### فصل دوازدهم

|     |                                                                         |
|-----|-------------------------------------------------------------------------|
|     | رویکرد غیرمستقیم: نیروهای نظامی آمریکا چگونه می توانند از افتادن در دام |
| ۲۶۳ | جنگ شهری آینده اجتناب کنند؟                                             |
| ۲۶۵ | مقدمه                                                                   |

|     |       |                                     |
|-----|-------|-------------------------------------|
| ۲۶۷ | ..... | خنثی کردن توانمندی‌های نظامی آمریکا |
| ۲۶۹ | ..... | محیط شهری                           |
| ۲۷۱ | ..... | عامل بزرگ برابری‌ساز                |
| ۲۷۲ | ..... | مقابله با گزینه‌ی جنگ شهری          |
| ۲۷۶ | ..... | رویکرد غیرمستقیم                    |
| ۲۷۷ | ..... | استفاده از عامل «زمان» به نفع خود   |
| ۲۷۸ | ..... | بگذاریم شهر خود به خود سقوط کند     |

### فصل سیزدهم

|     |       |                                                     |
|-----|-------|-----------------------------------------------------|
| ۲۸۱ | ..... | کشمکش روسیه با چین: پیامدهای جنگ آینده              |
| ۲۸۴ | ..... | عواقب بعدی: تجلی بینش‌های ارزشمند                   |
| ۲۸۶ | ..... | فراهم کردن شرایط برای موفقیت                        |
| ۲۸۸ | ..... | توسعه‌ی طرح نبرد و متناسب کردن آن با وضعیت موجود    |
| ۲۸۹ | ..... | تحلیل هنر جنگ روس‌ها                                |
| ۲۹۳ | ..... | تفکر به موقع: چند نکته‌ی مهم با پیامدهای استراتژیکی |
| ۲۹۹ | ..... | پی‌نوشت‌های فصل سیزدهم                              |

### فصل چهاردهم

|     |       |                                           |
|-----|-------|-------------------------------------------|
| ۳۰۱ | ..... | عامل دوام ائتلاف‌ها، اعتماد است نه فناوری |
| ۳۰۵ | ..... | ایجاد ارتباط در ائتلاف                    |
| ۳۰۵ | ..... | اتحادها و ائتلاف‌ها                       |
| ۳۰۷ | ..... | فناوری در ائتلاف‌ها                       |
| ۳۰۹ | ..... | افسران رابط می‌توانند کمک کنند            |
| ۳۱۰ | ..... | یک دیده‌ور ژئواستراتژیک                   |
| ۳۱۲ | ..... | پیشینه کدام است؟                          |

|                               |     |
|-------------------------------|-----|
| نتیجه‌گیری .....              | ۳۱۴ |
| پی‌نوشت‌های فصل چهاردهم ..... | ۳۱۷ |

#### فصل پانزدهم

|                                                          |     |
|----------------------------------------------------------|-----|
| اعتماد بیش از فناوری، قابلیت تعامل را تضمین می‌کند ..... | ۳۱۹ |
| کانون اصلی .....                                         | ۳۲۱ |
| انسجام متحدین .....                                      | ۳۲۲ |
| راه‌حل فناوری .....                                      | ۳۲۴ |
| راه‌حل‌های استراتژیک پایدار .....                        | ۳۲۵ |
| مرز آینده .....                                          | ۳۲۶ |
| پی‌نوشت‌های فصل پانزدهم .....                            | ۳۲۹ |

#### فصل شانزدهم

|                                                  |     |
|--------------------------------------------------|-----|
| آمریکا به تنهایی نمی‌تواند جنگ را پیش ببرد ..... | ۳۳۱ |
|--------------------------------------------------|-----|

#### فصل هفدهم

|                                                                        |     |
|------------------------------------------------------------------------|-----|
| اروپا، به عنوان پایگاه استراتژیک استقرار نیرو برای عملیات ثبات‌سازی در |     |
| قرن ۲۱ .....                                                           | ۳۳۷ |
| پی‌نوشت‌های فصل هفدهم .....                                            | ۳۴۷ |
| فهرست نمایه‌ها .....                                                   | ۳۴۹ |

"... چیزی که امروز به عنوان دانش نظامی در دنیا وجود دارد، متعلق به یک ملت خاص و دولت خاص و یک جناح خاص نیست، این ذخیره‌ی تمدن و فرهنگ طولانی بشری است."

مقام معظم فرماندهی کل قوا

### سخن‌ناشر

همه‌ی صاحب‌نظران امور نظامی بر این نکته اتفاق نظر دارند که مهم‌ترین کار در جنگ، حمله به استراتژی دشمن است. ایجاد گسست در استراتژی دشمن، سر رشته‌ی امور را از دست وی خواهد ستاند و به عبارت دیگر، مزیت ابتکار عمل را که ضامن تداوم اجرای برنامه‌های دشمن است، از وی سلب خواهد کرد. نیل بدین مقصود جز از طریق شناخت خود و داشتن دریافت مناسب از دشمن میسر نمی‌شود. در این میان، شناخت دشمن هم به لحاظ سخت‌افزاری یا مسائل مربوط به ماشین جنگی و هم از نظر نرم‌افزاری یا اندیشه و تفکر حاکم بر حرکات و اقدامات خصم، در خور توجه می‌نماید؛ اما در این روند پیش‌بینی رفتار دشمن، این بیش‌تر اندیشه و تفکر اوست که باید تجزیه و تحلیل شود. به عبارت دیگر، شناخت اندیشه و تفکر دشمن از طریق مطالعه‌ی ادبیات نظامی‌اش، باعث می‌شود تا دست‌آوردهای دانش نظامی او که نتیجه‌ی تلاش ملل مختلف است عیان گردد و زمینه‌ی پیش‌بینی رفتار وی در صحنه‌ی عمل مساعد شود. مراد از برگردان کتاب حاضر نیز، خارج از چارچوب این دو منظور نیست. نکته‌ی دیگری که در خصوص برگردان این کتاب شایان توجه است این‌که

کاربست توصیه‌های کتاب حاضر غالباً در محیط بومی جامعه‌ی مبدا متصور است و هدف از انتشار آنها تعمیم ساختار بیگانه به ساختار بومی جامعه‌ی مقصد نیست؛ بلکه بنا به ضرورت، آشنایی با ساختارهای طرح‌شده‌ی دشمن وجه اهتمام ناشر بوده است. آشنایی با ساختارهای نظری دشمن، از یک جهت در راستای مقابله‌ی ساختاری با اندیشه‌های نهادینه‌شده‌ی دشمن صورت گرفته است و از جهت دیگر، در راستای فراهم آوردن مبانی لازم برای انجام تحقیقات تطبیقی و قیاسی که لازمه‌ی آن شناخت پایه و همه‌جانبه از الگوهای موجود در جهان است.

بدین ترتیب، نشر این اثر گامی است در راستای تحقق اهداف زیر که امید است با عنایات خداوند متعال و تلاش دانشجویان، پژوهشگران، و صاحب‌نظران امور نظامی و امنیتی محقق شود.

- ۱ - شناخت مبانی نظری حاکم بر اندیشه و تفکر دشمن،
  - ۲ - مطالعه و بررسی دانش نظامی ملل مختلف برای آشنایی با تجارب و دست‌آوردهای آنها،
  - ۳ - فراهم آوردن زمینه‌ی مقابله‌ی ساختاری با استراتژی و اندیشه‌های نهادینه‌شده‌ی دشمن،
  - ۴ - غنی‌سازی روند پیش‌بینی رفتار دشمن.
- در پایان، ناشر صرف‌نظر از رد یا قبول فرضیاتی که نویسندگان مبنای تحقیق خود قرار داده‌اند، مطالعه‌ی کتاب حاضر را که به منظور پشتیبانی از دروس گروه سیاست دفاعی تهیه شده است، به دانش‌پژوهان عرصه‌ی مطالعات نظامی و امنیتی توصیه می‌نماید.

مرکز اطلاع‌رسانی و تحقیقات دفاعی دوره عالی جنگ  
دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه

## پیشگفتار

کتاب حاضر در مورد آینده‌ی عملیات‌های نظامی در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم به رشته‌ی تحریر درآمده است. هدف این کتاب، پیش‌بینی آینده نیست؛ بلکه تفکر در مورد چگونگی هدایت عملیات‌های نظامی به عنوان ابزاری برای اعمال سیاست ملی در جهان است، جهانی که در آن دیگر امکان رویارویی شدید دما هسته‌ای (thermonuclear) و متعارف بین ابرقدرت‌ها به عنوان مشخصه‌ی جنگ سرد وجود ندارد. جهانی که در آن، محدودیت‌های غیرمستقیم ناشی از چنین رویارویی نیز وجود ندارد؛ محدودیت‌هایی که در عمل نه تنها اصول حاکم بین ابرقدرت‌ها، بلکه تمامی روابط سیاسی - نظامی جهان را تحت تاثیر قرار می‌دادند.

می‌توان گفت که پیش‌بینی آینده غیرممکن است. عدم قطعیت آن بر تعداد فرضیه‌هایی که برای تفکر آینده لازم است می‌افزاید. بنابراین، تمامی مطالعات در خصوص آینده در واقع نوعی گمانه‌زنی هستند.

همچنین برای نگاه به آینده باید گذشته را نیز در نظر گرفت؛ زیرا «حال»، لبه‌ی پیشین «گذشته» و نیز خط عزیمت «آینده» است. میراث گذشته همراه ماست و ما در رویارویی با مشکلات زمان حال به طور روزمره با این میراث دست و پنجه نرم می‌کنیم. در نظر گرفتن گذشته به لحاظ عقلانی ما را از تفکر آزادانه در مورد آینده باز می‌دارد؛ اما نادیده گرفتن یا کنار نهادن گذشته نیز تفکر در مورد آینده را لاجرم به زیاله‌دان «عدم اطمینان» می‌افکند.

در این پیشگفتار، بنا نیست که مقالات ژنرال «باب اسکیلز» نقد شود، بلکه قرار است برداشت‌هایی در مورد گذشته و حال ارایه شود تا به ارتقای توان فکری و گمانه‌زنی‌های مربوط به آینده کمک شود.

چه چیز در اختیار داریم؟ کدام میراث‌ها را باید نگه داشت؟ آنچه به لحاظ نظامی برای ما برجای مانده، بیانگر سه میراث اصلی است: ناپلئون، انقلاب صنعتی، و فناوری نوین. میراث ناپلئونی یعنی مشاهدات ژومینی (Jomini) و کلاوزویتس (Clausewitz)، همراه با تجربه‌ی منحصربه‌فرد ما در دوره‌ی پس از ناپلئون، مجموعه‌ای از تدابیر نظامی مشتمل بر استفاده‌ی گسترده از نیروهای نظامی اجباری در زمان اضطرار را به دست می‌دهد. نیروهایی که انگیزه‌ی اولیه‌ی آنها نابود کردن زیرساخت‌ها و نیروهای نظامی دشمن است و این کار عمدتاً با تعداد بسیار سربازان، یگان‌ها و سیستم‌های تسلیحاتی انجام می‌شود. دوم، فرآیندهای سیستمیک انقلاب صنعتی موجب تقویت باور ما به ارتش‌های انبوه و مسلح کردن کشور گردیده، ابزارهای مادی را برای نبرد نهایی - یعنی انهدام و تسلیم بدون قید و شرط [دشمن] - فراهم می‌نماید.

سوم، فناوری نوین که در قرن نوزدهم و با سلاح‌های انفرادی خان‌دار آغاز و تا نصب سلاح‌های دماهسته‌ای بر روی موشک‌های بالستیک قاره‌پیما در قرن بیستم پیش رفت، تدابیر مورد بحث را محقق ساخت.

واقعیت‌های مربوط به قدرت متعارف شوروی در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم که سلاح‌های دماهسته‌ای را نیز شامل می‌گردید، نشان داد که ما برای پیروز شدن دیگر نمی‌توانیم صرفاً بر قدرت آتش و نیروهای انبوه برنامه‌ریزی کنیم، چه این که در آن زمان تعداد نیروهایمان حتی با کمک متحدین نیز به تنهایی کافی نبود. پس از آن، سلاح‌های «دماهسته‌ای» نصب شده بر روی موشک‌های بالستیک قاره‌پیما، نبرد مبتنی بر انهدام [دشمن] را به یک جنگ

سرنوشت ساز (Armageddon)<sup>(۱)</sup> بالقوه گسترش داد که افراد زیادی نمی توانستند از آن جان سالم به در برند و برنده ای نیز نمی توانست داشته باشد. بنابراین، مفهوم جنگ محدود (Limited War) - چیزی کمتر از آرماگدون - طی جنگ های کره و ویتنام ظاهر شد.

«جنگ محدود»، سؤال های غیرقابل اجتنابی را مطرح کرد: در این جنگ، کدام اهداف سیاسی دنبال می شوند؛ معنای پیروز شدن چیست؛ پیروزی چگونه حاصل می شود؛ ما چه بهایی را [برای آن] خواهیم پرداخت؟ فروپاشی سیاسی اتحاد شوروی، پایان جنگ سرد، بروز عدم قطعیت های بعدی در خصوص آینده ی نظامی و سیاسی روسیه، و رشد نظامی سازی مناقشات (با سلاح های مدرن) در جهان سوم، به ویژه در خاورمیانه، از جمله عواملی بودند که اهمیت سئوالات مربوط به «جنگ محدود» را هر چه بیشتر افزایش دادند؛ زیرا در آن زمان به علت نبود احتمال رویارویی ابرقدرت ها آن گونه که در دوره ی جنگ سرد وجود داشت، محدودیت های سیاسی بسیار کمتری در ارتباط با رویارویی های ناشی از جنگ محدود وجود داشت. این دعوت آشکاری بود برای بازگشت به سیاست های سیاسی - نظامی ملی اولیه در یک جهان کاملاً تغییر یافته.

جان سی. کلهون (John C. Calhoun) وزیر جنگ وقت [آمریکا] در سال ۱۸۱۸، مضامین اساسی یک سیاست نظامی را اعلام کرد که ساختارها و فرآیندهای اجرای آن میراث های بازدارنده ی بسیاری را فراهم می آورد، میراث هایی که وقتی از یک نقطه ی مناسب در زمان حال به آینده می نگریم آنها را در مقابل خود می بینیم. در تفکر «کلهون»، نیروی دریایی به عنوان خط اول دفاعی دیده شده بود، و نیز یک نیروی زمینی ثابت بسیار کوچک که به حسب

---

۱ - آرماگدون بنا به نقل از انجیل، جایی است که واپسین نبرد بین نیکی و بدی روی می دهد و به

روز محشر منتهی می شود، م.

ضرورت با نیروهای شبه نظامی داوطلب تقویت می گردید. در اصلاحات روت (Root) در اوایل قرن بیستم، سربازان وظیفه جایگزین نیروهای شبه نظامی داوطلب شدند و به لحاظ ساختاری، نیروها به عناصر ثابت نظامی، گارد ملی و احتیاط نام گذاری شدند. با وجود این، امروزه مفهوم «نیروی زمینی قابل گسترش» مورد نظر «کلهون» که امروز «نظام بسیج» نامیده می شود، همچنان وجود دارد. تجربه ی گذشته ی نزدیک و حال بیانگر آن است که بسیاری از فرآیندهای سیستم «کلهون»، به لحاظ تاریخی نامتناسب هستند - یعنی سیستم های موج دوم در جهان موج سوم، به ویژه در مواردی نظیر: سیستم جایگزینی نفر؛ سیستم های لجستیکی نظامی و مشترک؛ سیستم تحقیق، توسعه، و اکتساب وزارت دفاع؛ سیستم های فرماندهی و کنترل که امروزه تحت سلطه ی کامل فناوری در حال رشد اطلاعات قرار دارند؛ و تحقیقات مستمر در مورد یک دکترین مناسب برای سطح استراتژیکی و عملیاتی.

در این مدت، سیاست امنیت ملی آمریکا نیز تغییر کرده است. براساس قانون اصلاحی دفاع ملی، مصوبه ی سال ۱۹۸۶، بیانیه ی سیاست امنیت ملی در هر سال از سوی دولت وقت منتشر می شود. در بیانیه ی جاری که سال ۱۹۹۹ منتشر گردیده، یک سیاست مداخله جویانه مطرح شده است. سیاست «کلهون» یکی از پوشش های حفاظتی آمریکا در مقابل تجاوز خارجی محسوب می گردید. در بیانیه ی سیاسی سال ۱۹۹۹، آمریکا به عنوان حافظ ثبات، امنیت، صلح، و نظم جهان و نیز شرایط بسیار دیگری معرفی شده که ارتباط آنها با منافع امنیت ملی آمریکا، اعم از حیاتی یا غیرحیاتی، در بسیاری از موارد مبهم بوده، و در موارد بسیار دیگری نیز اصولاً ارتباطی وجود ندارد.

بیشتر مقالات ژنرال «باب اسکیلز» در واقع تلاشی است برای تعریف برخی مفاهیم عملیاتی که ممکن است برای اجرای این نوع استراتژی به کار گرفته شوند. همه ی سؤال هایی که در مورد جنگ محدود بدان اشاره شد کاملاً

به جا و متناسب اند: اهداف سیاسی کدامند، معنای پیروز شدن چیست، پیروزی چگونه حاصل می شود، چه بهایی می خواهیم [برای آن] پردازیم؟

این ها سئوالات دشواری هستند؛ اما سئوالات دیگری نیز وجود دارد. زیرا اگر نخواهیم برای تغییرات اساسی مورد نیاز در فرآیندهای ناکارآمد نظام گذشته ی بسیج نیرو کنیم، آیا می توانیم چیزی شبیه به آنچه ژنرال «اسکیلز» می گوید را بپذیریم؟ از میان موارد فراوانی که وجود دارد، تنها به یک مورد اشاره می کنم: اگر ما نخواهیم به دنبال راهکارهای دیگری برای «نظام جایگزینی نیرو» بگردیم، یعنی راهکارهایی که براساس آنها بتوانیم یگان های موثری را به میدان نبرد اعزام کنیم، در این صورت بررسی تدابیر عملیاتی ای که در مقاله های این کتاب پیشنهاد می شود، اصولاً امکان پذیر است؟ کارآیی یگان ها عمده تاً تحت تاثیر بودجه است. نیروهای رزمی همواره به لحاظ ساختاری، بیش از اندازه گسترده و استعداد نظامی شان از حد مورد انتظار کمتر است. اگر نخواهیم (بودجه ی) لازم برای فراهم نمودن استعداد نهایی یگان ها را فراهم نماییم به گونه ای که همه ی ساختار را پوشش دهد، آیا منطقی است که بر یگان های آماده و کاملاً ورزیده ای که به سرعت آماده ی استقرار می شوند تاکید کنیم؛ بدون آن که پرسنل و تجهیزات کامل را برای آنها فراهم نماییم و یا زمان کافی را برای آموزش یگان ها تا رسیدن به کارآیی مطلوب منظور نماییم؟

در آخر، این سئوال نهایی را مطرح می کنم: آیا این که آمریکا وظیفه ی ساماندهی امور جهان را به عهده بگیرد؛ در امور سایر کشورها مداخله کند؛ آرامش، ثبات، رفاه، کامیابی، و سلامتی همگان را در کشورهای مختلف حفظ کند، سیاست درستی است؟ اگر این وظیفه به عنوان نقش مناسبی برای آمریکا محسوب شود، در این صورت آیا می خواهیم و باید بخواهیم که برای دیگران منابع خود - نظیر پول، انرژی و زمان مورد نیاز - را فدا کنیم؟ و از همه مهم تر این که آیا می توانیم برای درک مشکلاتی که احتمالاً با آن روبرو می شویم، تدبیری

بیابیم، یا از قدرت تفکری برخوردار شویم که بدانیم برای هر تهدید احتمالی باید چه کار بکنیم، و یا به قابلیت رهبری‌ای دست یابیم که با استفاده از آن جهان را در واقع از دست خودش برهانیم؟

دان ای. استاری (Donn A. Starry)

ژنرال بازنشسته‌ی آمریکایی - آگوست ۲۰۰۰

## د بیاجه

حال که سومین سال فرماندهی دانشکده‌ی جنگ نیروی زمینی را به پایان می‌برم با کمال خرسندی نسخه‌ی جدید کتاب «جنگ آینده» را به خوانندگان تقدیم می‌کنم. چاپ اول کتاب که در ماه مه ۱۹۹۹ منتشر شد، بسیار بیش از آن‌چه انتظار می‌رفت مورد استقبال قرار گرفت و اکنون چاپ دوم کتاب نیز همچنان به شدت با تقاضای خوانندگان داخلی و خارجی روبروست.

در چاپ جدید، علاوه بر مندرجات کامل چاپ اول، مقالات دیگری نیز که اخیراً نگارش یافته، اضافه گردیده است. در اینجا فرصت را مغتنم شمرده مراتب سپاس و قدردانی خود را از ژنرال «دان ای. استاری» که با مناعت طبع، پیشگفتار جدیدی بر این کتاب نگاشته، اعلام می‌دارم. این مجموعه بیانگر یک استدلال عقلانی است که پس از اجرای بازی‌های جنگ مختلف، شبیه‌سازی‌ها، سمپوزیوم‌ها، و نیز مطالعه، گفت‌وگو و سفرهای گسترده‌ی خارجی، بهینه گردیده است. البته فرض ثابتی که در همه‌ی مقالات این کتاب حاکم است صرفاً آن است که ما پس از گذشت یک دهه از پایان جنگ سرد، شاهد بروز نشانه‌های اولیه‌ی یک تغییر شکل نوظهور و کاملاً جدید از جنگ هستیم. امید من آن است که این کتاب بتواند نوعی ژرف‌اندیشی برای «تبادل افکار» مداوم و سالم در جامعه‌ی امنیت ملی ما ایجاد کند. نتایج این بحث، تأثیر ماندگاری بر چگونگی شکل‌گیری نیروهای نظامی ما برای منطبق شدن با واقعیت‌های جنگ «عصر دقت» برجای خواهد گذاشت.

سرلشکر رابرت اچ. اسکیلز، پسر

فرمانده دانشکده‌ی جنگ نیروی زمینی آمریکا

۲۸ ژولای ۲۰۰۰

## مقدمه‌ی چاپ اول

ما در سال‌های آغازین سده‌ی جدید و هزاره‌ی نو قرار داریم. سرعت تغییر و تحول فناورانه به طور مداوم در حال افزایش است، در حالی که محیط استراتژیک همچنان مبهم و نامطمئن می‌باشد. آمریکا بار دیگر از نظر زمانی در حد فاصل جنگ‌های بزرگ قرار گرفته است. اما دوره‌ی فعلی اولین دوره‌ای نیست که ارتش آمریکا با چنین وضعیتی روبروست. نیروهای مسلح این کشور بین سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۴۱ انواع توانمندی‌ها از جنگ‌های ناو هواپیمابر و آب‌خاکی گرفته تا تاکتیک‌های نظامی مشترک را توسعه دادند که این کشور را در عملیات‌های سنگین پس از بمباران بندر پرل هاربر (Pearl Harbor) به خوبی حفظ کرد. ارتش آمریکا همچنین در فواصل زمانی بدون جنگ، بین سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۵ و ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۱ نیز با چالش‌های مختلفی روبرو شد. توسعه‌ی عملیات متحرک هوایی و پس از آن نبرد هوا-زمین یک بار دیگر اهمیت نوآوری‌های زمان صلح را در کارآیی میادین رزم نشان داد.

اما ارتش آمریکا در حال حاضر بر خلاف دوره‌های پیشین، این بار با تهدیدات روشن و مشخصی روبرو نیست. بنابراین مشکلات نوآوری و انطباق که سازمان‌های نظامی را در دو قرن گذشته احاطه کرده‌اند، ابهامات و عدم قطعیت‌های بیشتری ایجاد می‌کنند. ارتش دهه‌ی ۱۹۳۰ آمریکا با تهدیداتی در اقیانوس آرام و اروپا مواجه بود که می‌توانست طرح‌های عملیاتی کارآمدی برای مقابله با آنها طراحی کند، در حالی که نیروهای مسلح امروز این کشور نمی‌دانند

که با چه کسانی، در چه زمانی و حتی در کجا خواهند جنگید.

نیروهای نظامی آمریکا در طول تاریخ این کشور متأسفانه هیچ‌گاه برای جنگ بعدی آمادگی نداشته‌اند. بخشی از این مشکل از عواملی ناشی می‌شود که خارج از کنترل آنهاست: سیاست آمریکایی‌ها به لحاظ کند بودن در پاسخ به چالش‌هایی که از سوی دشمنان خطرناک تحمیل می‌شود کاملاً مشهور است. از سوی دیگر، موسسه‌های نظامی آمریکا به هنگام شروع جنگ‌های ملی به‌طور تعجب‌آمیزی در ارزیابی آمادگی خود خوش‌بین بوده‌اند. در اولین نبردهایی که نیروهای نظامی آمریکا در آنها شرکت کردند به ندرت می‌توان دلیلی برای خوش‌بینی پیدا کرد. شکست‌های اولیه در جنگ ۱۸۱۲، رود بال ران (Bull Run)، جنگل بلو (Belleau Woods)، جزیره‌ی ساو (Savo Island)، گذرگاه کازراین (Kasserine Pass)، گروه رزمی اسمیت (Task Force Smith)، و منطقه‌ی فرود آلبانی را به سختی می‌توان به عنوان موفقیت تمام عیار نیروهای نظامی آمریکا در روند آماده شدن برای جنگ بعدی محسوب نمود. مسلماً آمریکا در هر یک از جنگ‌های عمده‌اش از عامل زمان به عنوان یک موهبت بهره گرفته تا نارسایی‌های آشکاری را که در طی نبردهای اولیه‌اش داشته است، جبران کند. متأسفانه ممکن است آمریکا در قرن ۲۱ موهبت «زمان» را در اختیار نداشته باشد. جنگ خلیج فارس را می‌توان به عنوان یک پدیده‌ی غیرعادی در میان جنگ‌های آمریکا تلقی نمود. فرماندهان نظامی درخصوص تلفاتی که ممکن بود نیروهایشان با وقوع جنگ متحمل شوند، کاملاً بدبین بودند. البته نیروهای نظامی آمریکا در نهایت با یک حمله‌ی برق‌آسا که مرحله‌ی زمینی آن کمتر از ۱۰۰ ساعت طول کشید، عراقی‌ها را در هم شکستند؛ اما سهل‌الوصول بودن این پیروزی ممکن است نتایج خطرناکی به همراه آورد. در حال حاضر، این عقیده که صرف فناوری و قابلیت‌های حمله از دور، به نیروهای نظامی آمریکا امکان می‌دهد تا در یک جنگ راحت و قاطع با تلفات اندک وارد شوند، در مقابل

۳۰۰۰ سال تاریخ نظامی قرار گرفته است. این امیدهای واهی نتیجه‌ی مستقیم «بیماری پیروزی» هستند که بلافاصله پس از جنگ خلیج فارس شایع شد. اگر قرار باشد نیروهای نظامی آمریکا با شیوه‌ای هوشمندانه و موثر اقدام به نوآوری کنند، نباید گزارش‌های رسانه‌های خود را در مورد این جنگ باور کنند.

موسسه‌های نظامی در دوره‌های زمانی حد فاصل جنگ‌ها و به ویژه در دوره‌ی تحولات فناورانه همواره مشکلاتی در زمینه‌ی انطباق و نوآوری داشته‌اند. فاجعه‌ی جنگ جهانی اول نمونه‌ی بسیار خوبی در این زمینه است. قتل و کشتار بی‌پایان به مدت سه سال ادامه یافت تا این که ارتش‌های اروپا، پیچیدگی‌های جنگ با سلاح‌های مرکب و روند انطباق با آن را آموختند و حتی پس از آن، بیست سال دیگر نیز در زمان صلح طول کشید تا راه‌حل‌های عملیاتی مورد نظر ابداع شوند. متأسفانه این آلمان‌ها بودند که موازنه‌ی تاکتیک، دکتین، و فناوری را به طور کامل در موفقیت‌های عملیاتی حملات برق‌آسا به کار گرفتند و طی سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ به پیروزی‌های بسیار ویرانگری دست پیدا کردند.

زمینه‌های لازم برای موفقیت نوآوری و نیز عوامل موثر در عدم موفقیت آن در چند دهه‌ی گذشته و با کار مورخین نظامی پدیدار گردیده است. نوآوری موفق در عصر تغییرات سریع فناورانه دارای ویژگی‌هایی است که فناوری، کم اهمیت‌ترین آن است. تاکتیک حمله‌ی برق‌آسای (Blitzkrieg) آلمان‌ها حاصل تحلیل پیچیده و تاریخ‌نگر وقایعی بود که در میادین نبرد سال ۱۹۱۸ اتفاق افتاد؛ یک سیستم تخصص‌گرای کاملاً حرفه‌ای که در آن افسران براساس توان فراگیری ذهنی و کارایی عملیاتی‌شان ارزیابی می‌شدند، و نیز تحلیلی دقیق و کاملاً صحیح از وقایعی که به طور واقعی طی رزمایش‌ها و جنگ‌ها اتفاق می‌افتاد. فناوری صرفاً یک ابزار بود که به آلمان‌ها اجازه می‌داد تا امکان موفقیت یک نوآوری را در رسته‌های مرکب خود محک بزنند. همچنین به جاست به این نکته

اشاره شود که فرانسوی‌ها در ماه مه ۱۹۴۰ از نظر توپخانه و خودروهای زرهی رزمی بر نیروهای نظامی آلمان برتری داشتند؛ اما در مفاهیم تاکتیکی و دکترینی به خطا رفتند و در نتیجه دچار یک فاجعه‌ی نظامی شدند. البته تنها آلمان‌ها نبودند که در دوره‌ی زمانی حد فاصل جنگ‌ها به شکلی موفقیت‌آمیز اقدام به نوآوری کردند؛ بلکه نیروهای نظامی آمریکا نیز از بسیاری جهات با آلمان‌ها رقابت می‌کردند و با اشتیاقی که برای آزمایش مفاهیم دکترینی در سایه‌ی قابلیت‌های واقعی از خود نشان دادند، دشمنان آینده‌ی خود را از برخی جهات تحت تاثیر قرار دادند.

متأسفانه این عقیده‌ی نوظهور در جامعه‌ی دفاعی فعلی آمریکا در حال شکل‌گیری است که قابلیت‌ها و سکوها‌ی پیشرفته اجزای جدایی‌ناپذیر فرآیند آمریکا در طرح‌ریزی نیروهایش برای جنگ در قرن جدید محسوب می‌شوند. به صراحت باید گفت که این رویکرد هر چند ممکن است طرح‌ریزی دفاعی را تا حد زیادی تسهیل نماید، اما نیازهای نیرویی آمریکا را در جنگ‌های آینده تامین نمی‌کند. این قابلیت‌ها صرف نظر از چگونگی تاثیرشان بر مهندسين یا استراتژیست‌ها، در عمل ممکن است برای جنگ آینده مناسب نباشند و حتی علاوه بر نامناسب بودن ممکن است وضع را نیز بدتر کنند؛ زیرا بودجه‌ای که برای قابلیت‌های فناوریانه‌ای موثر صرف می‌شوند، به شکل بهتری می‌توانند برای سایر سیستم‌ها و قابلیت‌ها هزینه شوند. این نوع فناوری‌ها در بهترین حالت، دشمن خوبی هستند. فناوری در نهایت تنها یک ابزار است، ابزاری که برای گسترش طرح‌های منسجم و هوشمندانه‌ی عملیات‌ها مفید است، اما برای نیروهای آموزش ندیده‌ای که به لحاظ ذهنی آماده نیستند، هیچ فایده‌ای ندارد. برای حصول اطمینان از تحقق نوآوری‌های پویا در قرن جدید باید آینده‌ی جنگ را در این قرن به طور جدی مورد توجه و تفکر قرار داد.

صرف‌نظر از این‌که ارتش آمریکا چه رویکردی در قبال نوآوری اتخاذ

می‌کند، جنگ رخ می‌دهد و باید آن را عمیقاً مورد مطالعه قرار داد. به احتمال قریب به یقین، جنگ آینده آمریکا را غافلگیر می‌کند. سازمان‌های نظامی آمریکا ممکن است برای اشکال دیگری از جنگ در مناطق دیگر کاملاً آماده شده باشند. به قول عمر برادلی (Omar Bradley)، این جنگ ممکن است جنگی نامناسب، در مکانی نامناسب و در زمانی نامناسب باشد، ولی به هر حال رخ خواهد داد و ارتش آمریکا مجبور خواهد شد نه به میل خود بلکه به اقتضای شرایط در آن درگیر شود. متأسفانه تاریخ نظامی پر است از موسسه‌های نظامی مختلفی که به جای تطبیق دادن خود با شرایط واقعی جنگ، تلاش کرده‌اند تا الگوی مورد نظر خود را - بدون توجه به میزان تناسب و سازگاری آن با شرایط واقعی - تحمیل کنند. اگر نمی‌توان پیش‌بینی کرد که جنگ آینده در کجا رخ می‌دهد و یا شکل آن چگونه خواهد بود، در عوض مواردی وجود دارد که نیروهای نظامی آمریکا در این سال‌های آغازین هزاره‌ی جدید می‌توانند برای آنها آماده شوند. بدیهی است که نیروهای مسلح باید سربازان، تفنگداران، ملوانان و هوانوردان را به لحاظ شرایط جسمی و آموزشی آماده کنند، ولی به همان نسبت نیز باید ذهن نسل بعدی فرماندهان نظامی را برای رویارویی با چالش‌های میدان نبرد مهیا سازند و این آمادگی روانی از هر فناوری جادویی دیگری که ممکن است در هنگام جنگ به ذهن نیروهای آمریکایی خطور کند، مهم‌تر است. مهم‌ترین بخش این آمادگی ذهنی باید شناخت چیزهایی باشد که تغییر نخواهند کرد: ماهیت اساسی جنگ؛ یعنی این واقعیت که تیرگی، اصطکاک، ابهام، و عدم قطعیت عواملی هستند که میادین جنگ آینده را نیز همچون ادوار گذشته تحت سلطه‌ی خود خواهند داشت. در حال حاضر افراد زیادی وجود دارند که استدلال می‌کنند فناوری راه آسانی برای حل برخی مشکلات تاکتیکی و عملیاتی بغرنج‌ارایی می‌کند که در قرن جدید و به وسیله‌ی جنگ ایجاد می‌شوند. آنها اعتقاد دارند که فناوری، رایانه، و سایر سیستم‌های اطلاع‌رسانی، یک شفافیت کامل، نه تنها در مورد

نیروهای دشمن بلکه در خصوص مقاصد و نیات وی فراهم می‌آورند. مشکل این دیدگاه این است که دشمنان آمریکا در جنگ بعدی از پیش، کار مطالعاتی چگونگی کارکرد نیروهای نظامی آمریکا را آغاز کرده‌اند. سازمان‌های نظامی همان‌گونه که در جنگ ویتنام مشاهده کردیم دارای یک ساختار انسانی هستند و به همین خاطر حتی اگر فناوری پیچیده هم در اختیار نداشته باشند، باز هم پویا و تطبیق‌پذیرند. این سازمان‌ها همچنین ممکن است انگیزه‌های مذهبی و عقیدتی را نیز برای تقویت توان تطبیق خود با میدان جنگ داشته باشند. با وجود این، کسانی که چشم‌انداز فناورانه‌ی جنگ آینده را مطرح می‌کنند به روشنی بر این باورند که تاریخ ربطی به این مساله ندارد و فناوری‌های جدید به نیروهای آمریکایی اجازه خواهند داد تا در یک محیط بدون اصطکاک قرار گیرند، محیطی که دشمنان ما در آن نمی‌توانند خود را با شرایط موجود تطبیق دهند. البته تاریخ ۳۰۰۰ ساله مؤید آن است که تیرگی، اصطکاک، ابهام، و عدم قطعیت همیشه از ویژگی‌های اصلی جنگ محسوب شده‌اند. علاوه بر این، علم نوین بر این نکته تاکید کرده است که ابهام و عدم قطعیت جنگ صرفاً نشانگر وضعیت واقعی جهان است. بنابراین، دیدگاهی که معتقد است فناوری امکان تحقق دانش مطلق و قابلیت پیش‌بینی را فراهم می‌کند، دیدگاهی است که نه فقط در مورد تاریخ، بلکه در خصوص علم نیز دچار سوء تفاهم است. هنگامی که جنگ بعدی رخ می‌دهد، آمریکا ممکن است با دشمنانی روبرو شود که خودشان را برای جنگیدن در سرزمین خود آماده کرده‌اند. جنگ‌های قرن جدید شبیه جنگ خلیج فارس نیستند که در آن یک دشمن نادان و بدون انگیزه تقریباً بلافاصله پس از شروع جنگ متلاشی شود. آمریکایی‌ها نباید آنچه را که نیروهای کره‌ی شمالی، چین و ویتنام شمالی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و به رغم برتری فناوری نیروهای آمریکا علیه آنها انجام دادند، فراموش کنند. البته ماهیت مبهم چالش‌های آینده (چه کسی، چه چیزی، و کجا در این معادله) به

یک آمادگی ذهنی جدی برای جنگ نیاز دارد. همان گونه که سر میشل هوارد (Sir Michael Howard) بارها گفته است: "جنگ هم به لحاظ فیزیکی و هم از نظر ذهنی بیشترین تخصص‌ها را نیاز دارد." برای آن که این قرن یک «قرن آمریکایی» باشد، سازمان‌های نظامی آمریکا باید به طور جدی وارد میدان شوند. آنها باید گذشته را با چیزی فراتر از یک کنجکاوی معمولی محک بزنند. آنها باید درک کنند که فناوری صرفاً یک ابزار است و باید دنیای ادراک و فناوری را به یک درک قابل اطمینان از ماهیت اساسی جنگ و واقعیت چکمه‌های گل آلود پیوند بزنند. سرلشکر «رابرت اسکیلز» یکی از شرکت کنندگان مشتاق در این بحث بوده و از معدود کسانی است که فرضیه‌های ساده‌ای را مورد مطالعه قرار داده که عمدتاً بیانگر وقایعی هستند که در حال حاضر بر فرآیند تفکر و اندیشه اثر می‌گذارد. مقاله‌هایی که در این کتاب گردآوری شده، کارنامه‌ی نظامی فرهیخته‌ای است که زندگی خود را وقف اندیشیدن طولانی و مستمر به اصول بنیادین حرفه‌ی خود کرده است. کتاب حاضر، کتابی است که کلیه‌ی افسران نیروی زمینی، هوایی، دریایی، و تفنگدار باید آن را مطالعه کنند و اگر با همه‌ی نظرات مولف کتاب موافق نیستند، دست کم فرآیند بحث و کنکاش را در ذهن خود آغاز کنند و این همان نقطه‌ای است که افرادی که می‌خواهند به طور جدی درباره‌ی آماده شدن برای جنگ در قرن حاضر بیندیشند باید کار خود را از آنجا آغاز کنند.

ویلیامسون موری هارولد کی. جانسون

استاد تاریخ نظامی در موسسه‌ی تاریخ نظامی نیروی زمینی آمریکا

پایگاه کارلایل، پنسیلوانیا<sup>(۱)</sup>

1 - Williamson Murray Harold K. Johnson, Professor of Military History U.S. Army

Military History Institute Carlisle Barracks, Pennsylvania.

## مقدمه‌ی چاپ دوم

از پاییز ۱۹۹۵ تا تابستان ۱۹۹۷ از سوی رییس ستاد نیروی زمینی به ریاست یک سازمان برجسته منصوب شدم تا با کاوش در مورد آینده‌ی دور، فضای جنگ پس از سال ۲۰۱۰ را دقیقاً ترسیم کنم. پروژه‌ی مطالعاتی نیروی زمینی آینده (AAN)، بحثی کاملاً روشنفکرانه را در جامعه‌ی دفاعی ایجاد کرده است. آن چه در پی می‌آید، مجموعه‌ای از مقالات و نوشتارهایی است که یا توسط خود من به رشته تحریر در آمده و یا با کمک من و توسط گروه کوچکی از همکاران مورد وثوق نوشته شده که در جهت محقق ساختن هدف مورد نظر رییس ستاد نیروی زمینی تلاش می‌کنند.

پروژه‌ی «نیروی زمینی آینده» در حال حاضر از برخی جنبه‌ها قابل بحث است؛ زیرا این پروژه به لحاظ گستره، مقطع زمانی، سبک‌شناسی، و تمرکز تا حد زیادی با تلاش‌های مشابهی که نیروی زمینی و سایر نیروهای مسلح در طی چند سال گذشته برای بررسی آینده انجام داده‌اند، فرق دارد. بحث در مورد این پروژه با دوره‌ی زمانی‌ای که برای آن تعیین شد، آغاز گردید. ما یک زمان بسیار دور یعنی سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵ را انتخاب کردیم تا بتوانیم فارغ از مشکلات معمول و مباحث مربوط به بودجه‌ها و برنامه‌های جاری یا کوتاه مدت به کار خود ادامه دهیم و این موضوع را پیش‌بینی نکردیم که یک انقلاب واقعی در امور نظامی ممکن است هدفی دراز مدت باشد که تقریباً نصف عمر یک نسل برای تحقق آن طول بکشد. هم چنین می‌دانستیم که ملت ما، صرف نظر از چند مورد

استثنا، دست کم در دهه‌ی آغازین هزاره‌ی جدید می‌تواند با استفاده از تجهیزات و ساختارهای موجود به اهداف امنیتی خود دست پیدا کند. البته پس از سال ۲۰۱۰ طولی نمی‌کشد که کوه عظیم تجهیزات جنگ سرد که طی ربع سوم قرن بیستم بر روی هم انباشته شده‌اند مستهلک گردیده و باید تعویض یا بهینه شوند. بنابراین تمرکز کافی بر دوره‌ی زمانی پس از ۲۰۱۰، چشم انداز لازم را برای ما فراهم می‌آورد تا نوع تجهیزات و ساختارهای جدیدی را که نیروی زمینی در آینده نیاز دارد، پیش‌بینی کنیم.

مطالعات و بازی‌های جنگ پروژه‌ی «نیروی زمینی آینده» در ابتدا بر سطح استراتژیکی جنگ متمرکز بود. این امر بیانگر یک تحول فرهنگی عمیق برای نیرویی بود که افتخار بزرگش این است که با توسعه‌ی دکترین نبرد هوا زمین (Airland Battle) طی روزهای پایانی دوره‌ی جنگ سرد توانست یک رنسانس در هنر جنگ در سطح عملیاتی ایجاد نماید. اما لنگرهای استراتژیکی ایمن جنگ سرد با فرو ریختن دیوار برلین از حالت ثبات خارج گردید. به نظر ما، نیروی زمینی پس از جنگ سرد ابتدا باید تثبیت‌کننده‌های استراتژیکی خود را بار دیگر بازیافته، درک روشنی از ارتباط استراتژیکی‌اش با سیاست ملی آینده‌ی آمریکا از خود نشان دهد، بدین ترتیب از چنین نیرویی می‌شود انتظار داشت که یک شیوه‌ی جنگی نوین برای جنگ زمینی ابداع کند.

ما هنگامی که خودمان را متعهد کردیم تا فرضیه‌های مربوط به آینده را در محیط کاملاً مصنوعی بازی‌های جنگ آزمایش کنیم، در واقع نوعی شور و هیجان ایجاد کردیم. این بازی‌ها از جمله مواردی بود که وقتی در دانشکده‌ی جنگ نیروی زمینی و یا هر جای دیگری اجرا می‌شد معمولاً صدها بازیکن و ناظر در آنها شرکت می‌کردند و نیز از تعداد زیادی از پیچیده‌ترین مدل‌های شبیه‌سازی و بازی موجود استفاده می‌شد. ما اطمینان حاصل کردیم که دشمن «مجازی» ما اعتبار و صلاحیت لازم را دارد تا هر نوع شیوه‌ی جنگی را متناسب

با فرهنگ، روش‌ها و مقاصد استراتژیکی ملی خود علیه ما به کار گیرد. معمولاً نیروی رزمی ما در پروژه‌ی «نیروی زمینی آینده» عملکرد خوبی در مقابل چنین حریف قابل‌ی نداشت، اما بنا به تجربه متقاعد شده بودیم که وقتی او را با دقت و به موقع هدف قرار می‌دهیم در واقع یک مسیر منطقی را دنبال می‌کنیم.

پس از اجرای هر یک از موارد تمرین، زمانی برای تایید و ارزشیابی در نظر گرفته شده بود که گروهی از کارشناسان و متخصصین عملیاتی مامور بودند تا فرضیه‌های ما را تصحیح کرده و مجموعه‌ی جدیدی از مولفه‌های ساختاری و دکترینی را برای دور بعدی بازی در سال آینده تهیه کنند. این فرآیند حالتی دیالکتیکی و تکرارپذیر داشت. ما این بازی‌ها را عملاً به صورت نامحدود آغاز کردیم. مثلاً در اولین بازی فرض کردیم که در سال ۲۰۲۰ قادر خواهیم بود تا یک نیروی رزم نزدیک را مستقیماً از سرزمین آمریکا و با حفظ آمادگی جنگی‌اش به یک صحنه‌ی جنگ دور دست اعزام کنیم. البته این توانمندی با ملاحظات استراتژیک ملی ما متناسب است، اما کارشناسان گروه ما اعتقاد داشتند که چنین توانمندی قابل تأمین نبوده و تا سال ۲۰۲۰ نیز عملاً قابل اجرا نیست. در نتیجه برای بازی بعدی مجبور شدیم تا با قرار دادن یک پایگاه استقرار میانی و تعیین یک نقطه‌ی پرش بین سرزمین آمریکا و منطقه‌ی نبرد، فاصله‌ی عملیاتی نیروهایمان را کوتاه کنیم.

برای انجام تغییرات فنی باید برخی تغییرات دکترینی انجام می‌شد. اضافه کردن یک پایگاه میانی در طرح استراتژیکی ما در زمینه‌ی اعزام نیرو، سرعت استقرار استراتژیکی ما را کند نموده، این احتمال را به وجود می‌آورد که پایگاه‌های میانی در معرض موشک‌های کروز و بالستیکی دور برد مجهز به مهمات کشتار جمعی دشمن قرار گیرند. این واقعیت‌ها به نوبه‌ی خود مستلزم تغییر قابل توجهی در دکترین فرضی ما بود و باعث می‌شد تا برای یافتن راه‌حل‌های فنی، فرض دیگری برای این متغیرهای جدید و غیرقابل پیش‌بینی در

معادله‌ی جنگی خود جستجو کنیم. بنابراین گروه مطالعاتی ما در پروژه‌ی «نیروی زمینی آینده» به مرور زمان و با انجام مطالعات لازم، محیط استراتژیکی قابل انتظاری را برای جنگ در قرن بیست و یکم تعیین کرد. پس از آن، تدابیری برای درگیری‌های محدود در نظر گرفتیم و ملزومات ساختاری و مادی را به گونه‌ای تعریف کردیم که این شیوه‌ی جنگی جدید در تعدادی از میادین جنگ آینده با موفقیت اجرا شود.

یافته‌های چهار سال آزمایش پر بار بر روی پروژه‌ی «نیروی زمینی آینده» اکنون به ما اجازه می‌دهد تا حرکت خود را از حالت نظری به عملی، از شرایط کلی به خاص، از وضعیت استراتژیکی به عملیاتی و از آینده‌ی دور به آینده‌ی نزدیک و یا زمان حال تبدیل کنیم. اگر چه بسیاری از افکار ما هنوز نامشخص‌اند، اما برخی از آنها که قرار است اجرایی شوند، به پیشرفت‌های فناورانه‌ی قابل توجهی نیاز خواهند داشت. برخی دیگر نیز به زمان و بازی‌های جنگ بیشتری نیاز دارند تا بتوانند به سطحی برسند که برای آزمایش در یک محیط عملیاتی مناسب باشند. اما با گذشت زمان من به این نتیجه رسیده‌ام که بسیاری از تدابیری که بر اساس پروژه‌ی «نیروی زمینی آینده» برای آینده‌ی دور پیش‌بینی شده ظاهراً تا حد زیادی برای امروز نیز قابل استفاده‌اند. برخی نمونه‌های موجود، این نکته را تأیید می‌کنند. ما در مقالات این کتاب فرض را بر ظهور یک «رقیب اصلی» نهاده‌ایم، یک کشور متخاصم یا دشمنی در قالب یک کشور که پس از سال ۲۰۱۰ می‌تواند ابزار و اراده‌ی لازم را برای ایجاد چالش در یکی از مناطقی که منافع حیاتی آمریکا در آن وجود دارد، داشته باشد. اگر چه وقایع اخیر در خاورمیانه، کشورهای بالکان، و سایر نقاط جهان ما را متقاعد می‌کند که چالش‌های جدی استراتژیکی احتمالاً تا قبل از پایان دهه‌ی آینده به یک چالش واقعی برای منافع امنیت ملی ما تبدیل نمی‌شوند.

نکته‌ی دیگر این که در تمامی مراحل مطالعه‌ی پروژه‌ی «نیروی زمینی

آینده» به این واقعیت پی بردیم که یک انقلاب حقیقی در جنگ مانوری رخ نخواهد داد، مگر زمانی که گام‌های برداشته شده در فناوری، در علوم نظامی نیز برداشته شود؛ کاری که برای عملیاتی کردن بسیاری از نظریه‌های جنگی لازم است. البته کارهای زیادی وجود دارد که اکنون می‌توانیم انجام دهیم تا دکترین و ساختارهای نیروی زمینی زمینه‌ی بهتری برای پذیرش فناوری‌های موجود یا قریب الوقوع پیدا کنند. هر انقلاب نظامی که انتظار داریم پس از پایان این دهه تحقق یابد می‌بایست سمت و سوی خود را از همین امروز یا در آینده‌ی نزدیک به طور مشخص تعیین کند. هر نسل باید نصف عمر خود را صرف کند تا یک فرماندهی گردان را آموزش داده و یا یک فرماندهی دسته را تربیت کند و دست کم همین مدت هم لازم است تا یک سلاح جدید تولید شود، سلاح جدیدی که حتی ممکن است حاصل فناوری امروز باشد. من با کنار هم قرار دادن عناوین امروز یا ملاحظات حاصل از بررسی عمیق آینده‌ی جنگ، متقاعد شده‌ام که این بحث ما را مجبور می‌کند که به تحقیقات خود شتاب بیشتری بدهیم. ما باید برخی از مناطق حساس را مورد بررسی قرار دهیم، مناطقی که نه در سال‌های پس از ۲۰۱۰ که از همین امروز باید بدان‌ها توجه کنیم، به ویژه مناطقی که با شکل و هدف ساختارهای دفاع ملی و قدرت زمینی ما به نوعی در ارتباط هستند. اگر قرار است که نیروی زمینی هم چنان تناسب خود را با نیازهای کشور حفظ کند، باید از همین حالا سرعت خود را افزایش دهیم، سرعتی که با آن بتوانیم نیروهای آماده، قدرتمند و متوازن خود را برای مناطق برون مرزی که در معرض تهدید قرار می‌گیرند، طراحی کنیم. برای دستیابی به این هدف، دو راهکار کوتاه مدت وجود دارد. نخست، می‌توانیم پایگاه‌های برون مرزی را که در حال حاضر در اختیار داریم، هم چنان حفظ کرده، مورد بهره‌برداری قرار دهیم. این پایگاه‌ها - به ویژه پایگاه‌هایی که در داخل یا در نزدیکی مناطقی قرار دارند که ثبات آنها برای منافع ملی ما حیاتی می‌باشد - در واقع یک سکوی پرتاب و نیز

یک پست دیدبانی بسیار نزدیک به یک صحنه‌ی جنگ بالقوه را برای ما فراهم می‌کنند. دوم، می‌توانیم زمانی را که یگان‌های مستقر در آمریکا و سایر کشورها نیاز دارند تا به صحنه‌ی درگیری رسیده و برای جنگ آماده شوند را کاهش دهیم. تجربه‌ی جنگ‌های اخیر به ما می‌گوید که حداکثر سرعت استراتژیکی می‌تواند به بهترین شکل از طریق یگان‌هایی فراهم شود که در کوچک‌ترین اندازه و به صورت خود اتکا سازماندهی شده، با همه نوع امکانات قادر به تداوم رزم هستند.

ما امروز یگان‌هایی در اختیار داریم که می‌توانند به سرعت خود را به [صحنه‌ی جنگ] برسانند، اما برای تداوم رزم خود علیه یک دشمن قوی ظرفیت بسیار کمی دارند؛ و یا ممکن است بتوانیم یگان‌هایی به [صحنه‌ی جنگ] اعزام کنیم که قادر باشند در یک جنگ مستمر شرکت کنند، ولی نتوانند با سرعتی که لازم است، خود را به [منطقه‌ی مورد نظر] برسانند تا از دستیابی نیروی دشمن به اهداف عملیاتی جنگی اولیه‌اش جلوگیری کنند.

ما باید خود را متعهد کنیم که نیروها را در قالب کوچک‌ترین یگان‌های مستقل و کاملاً تجهیز شده باز سازماندهی کنیم، به گونه‌ای که بتوانند در عملیات مداوم و مستقل شرکت کنند. تجارب اخیر به ما می‌گوید که ما یگان‌های زمینی و هوایی مان را به روال عادی، در مجموعه‌های تقریباً پنج هزار نفری سازماندهی کنیم. ما دریافته‌ایم که کوچکتر از این تعداد قابل تداوم نبوده و یا کارکرد نظامی چندان مهمی ندارد و در مقابل، بزرگ‌تر از آن نیز برای گسترش سریع نیرو بسیار دست و پاگیر و غیر قابل انعطاف است. ما باید در عصر اطلاعات کاری کنیم که بسیاری از موانع دست و پاگیری که سرعت ما را کند کرده، از مداخله‌ی سریع و قاطع ما در صحنه‌های جنگ جلوگیری می‌کنند، رهایی یابیم. در جنگ خلیج فارس تقریباً شش ماه طول کشید تا توانستیم یک صحنه‌ی جنگ را ترتیب دهیم و دلیل عمده‌ی این مساله آن بود که برای ایجاد

ساختار آنالوگ برخی از تاسیسات لجستیکی و پشتیبانی مجبور بودیم همه‌ی نیروی انسانی و تجهیزات مربوط را به میدان آوریم. به همین دلیل و دلایل دیگری از این دست، هر لشکر زرهی آمریکا بالغ بر یک صد هزار تن وزن داشت و وزن تجهیزاتی که لازم داشت تا بتواند در طول یک عملیات به طور کامل آمادگی خود را حفظ کند از این نیز بیشتر بود. ما بیش از ششصد هزار تن مهمات را عمدتاً از طریق دریا به خلیج فارس منتقل کردیم و بخش اعظمی از آنها را بدون آن که استفاده کنیم، دوباره عودت دادیم. هم‌چنین ده‌ها هزار کانتینر پر از بار را به داخل صحنه‌ی نبرد بردیم و مجبور بودیم تا این کانتینرها را بر روی عرشه‌ی کشتی‌ها باز کنیم تا بفهمیم که چه چیز در آنها وجود دارد.

تصویر نبرد هوایی نشانگر یکی از طرح‌های سریع و موثر اعزام نیرو به خلیج فارس است؛ اما قدرت هوایی به همان اندازه با محدودیت‌های لجستیکی مواجه بود که نیروی زمینی به آن دچار بود. همه‌ی مهمات هوایی عملاً مسیر خود را از طریق دریا و از یک بندر آمریکایی شروع می‌کردند. برای پرتاب یک تن بمب به داخل صحنه‌ی نبرد، بیش از چهل تن سوخت هواپیما مصرف می‌شد.

بنابراین، نیرویی که برای اعزام استراتژیکی سازماندهی می‌شود، باید متناسب با نیاز مورد نظر تا جایی که ممکن است سبک و کم حجم شود تا بتواند با تحرک و کشندگی کوبنده‌ای بر نیروی دشمن فائق آید. یک نیروی استراتژیکی برای دستیابی به این هدف باید ساختارهایی را که مستقیماً به موفقیت در میدان جنگ کمک نمی‌کنند، کنار بگذارد. امروزه، فناوری‌های عصر اطلاعات این امکان را فراهم نموده که بتوان عملیات مالی، پرسنلی، اطلاعاتی، ارتباطی و برخی امور پشتیبانی را در خارج از مناطقی که مستقیماً در مجاورت منطقه‌ی نبرد قرار دارند انجام داد.

انقلاب دقت این امکان را فراهم می‌نماید که بخش اعظمی از مهماتی که

معمولاً به همراه یگان‌های زمینی حمل می‌شود تا حد قابل توجهی کاهش یابد. قدرت هوایی می‌تواند بخش عمده‌ای از آتش پشتیبانی دور دست را که نیروی زمینی برای حفظ برتری قدرت آتش نیاز دارد فراهم نماید، بدون آن که نیروی عملیاتی مربوطه مجبور باشد حجم انبوهی از مهمات را با خود حمل کند. اما همان گونه که تجربه‌ی اخیر نشان داده است، مهماتی که از هوا پرتاب می‌شوند سنگین، گران قیمت و کمیاب هستند. هم چنین تجربه‌ی ما عمیقاً نشان داده است که هر چه مهمات گران تر و منبع پرتاب آنها دورتر باشد، منبع قدرت آتش کارایی کمتری برای سربازان مستقر بر روی زمین دارد. خوشبختانه امروزه فناوری موجود می‌تواند «دقت» را برای نیروهای زمینی، ارزان تر، کم حجم تر و قابل دسترس تر سازد. نیاز به این توانمندی زمانی بیشتر می‌شود که دشمن آینده‌ی ما در تلاش برای کاهش تأثیرات مخرب سلاح‌هایی که از هوا پرتاب می‌شوند، یاد بگیرد که چگونه نیروهایش را پراکنده و استتار نماید.

نیروهایی که در همان ابتدا به [صحنه‌ی نبرد] می‌رسند، در نهایت مجبور خواهند شد تا با واقعیت رزم نزدیک در زمین دست و پنجه نرم کنند. همان گونه که در فصل پنجم این کتاب تحت عنوان «یک شمشیر دو لبه» بیان گردیده، اکنون لازم نیست که نیروهای زمینی در جنگ وارد شوند تا مشخص شود هزینه‌ی عملیات‌ها به لحاظ تلفات جانی به شکل بازدارنده‌ای افزایش یافته است. البته این مساله پس از تجربه‌ی اخیری که داشته‌ایم کاملاً روشن شده است؛ تجربه‌ای که نشان داد زمان لازم برای اتمام یک عملیات، ذاتاً علتی برای ایجاد اصطکاک و وارد آوردن تلفات است. نبرد هوایی بدان علت زمان‌بر است که ابزاری است برای [جنگ] فرسایشی و در جنگ فرسایشی نیز زمانی طولانی لازم است تا بتوان آن قدر از نیروی دشمن را کشته و نابود ساخت که اراده‌اش در هم شکسته و مجبور شود خود را تسلیم کند. دشمن متفکری که عزم مقاومت دارد از موهبت زمان به نفع خود استفاده می‌کند و حملات هوایی نیز محدودیت‌های خاص

خود را دارند. بدون شک امروزه ما در مسابقه‌ی فناوری‌های که برای حفظ جان خلبانان با استفاده از قابلیت اختفا و اختلالات راداری در جریان است، سرآمد هستیم. اما باز هم باید انتظار آن را داشته باشیم که دشمنان ما با استفاده از زمان، قوه‌ی ابتکار و نیازی که برخاسته از اراده‌ی آنها برای مقاومت است، ترغیب شوند که برخی روش‌های فنی و تاکتیکی را برای مقابله با حملات هوایی ابداع کنند و در عین حال، هزینه‌ی عملیات هوایی طولانی را برای ما هر چه بیشتر افزایش دهند.

به هر حال، هنوز تصویر روی زمین کشاندن اجساد خلبان‌های بالگردهای آمریکایی در خیابان‌های «موگادیشو» و یا اخیرتر از آن، تصویر ترسناک صحنه‌ی آغازین فیلم نجات سرباز رایان (Saving Private Ryan) که یک ترس واقعی از جنگ زمینی رو در رو (Face-to-Face) را به اعماق وجود بیننده‌ی فیلم القا می‌کند، در اذهان وجود دارد. من هر روز که می‌گذرد، بیشتر متقاعد می‌شوم که فناوری‌ها و ساختارهایی که امروزه وجود دارند در صورتی که به طرز مناسبی بهینه شوند، این امکان را برای نیروهای زمینی فراهم می‌آورند که بتوانند در عمق نیروهای زمینی دشمن قرار گیرند، او را متفعل کرده، اراده‌اش را به سرعت و با کم‌ترین تلفات جانی متلاشی نمایند.

چنین نیرویی چقدر با نیروهای امروز ما تفاوت دارد؟ نخست، این نیرو باید متوازن باشد، باید وسایل لازم را برای حمله‌ی بسیار دقیق به دشمن در اختیار داشته باشد و بتواند در سرتاسر منطقه‌ی عملیاتی دشمن با قابلیت و دقت زیادی اقدام به مانور کند. نیروهای متوازن همیشه مشترک هستند، به این معنا که، قابلیت انعطاف داشته و امکاناتی برای مقابله با دشمن در اختیار دارند که انواع قابلیت‌های مورد نیاز برای ابعاد مختلف جنگ را برای آنها فراهم می‌نماید (در هوا، دریا، زمین، و فضا). دوم، این نیرو باید بتواند از تمامی ابعاد [جنگ] تقریباً به طور هم‌زمان بهره‌گیری کند، به گونه‌ای که دشمن فرصت آن را پیدا نکند

که به صورت مرحله‌ای و در هر زمان تنها با یک بعد از جنگ مقابله نماید.

نیرویی که قدرت آتش و مانور را به شکلی متوازن به کار می‌گیرد موجب می‌شود که دشمن انطباق‌پذیر نتواند نیروی خود را صرفاً برای غلبه کردن بر قدرت آتش بهینه کند. قرن‌ها تجربه در جنگ به ما می‌گوید دشمنی که خود را برای خنثی کردن قدرت آتش آماده می‌کند به ناگزیر در مقابل نیرویی که برای مانور بهینه شده است، آسیب‌پذیر است. زمانی که دشمن نیروهایش را پخش کرده و استتار می‌کند، زمین گیر گردیده و قادر به مانور نیست و در نتیجه در مقابل نیروهای متحرک کوچکی که قادرند خود را در لابه‌لای یگان‌های ساکن و بی حرکت او قرار دهند، هدف آسیب‌پذیری محسوب می‌شود. فشار مداوم و متوازن به طور هم‌زمان دو راهکار غیر قابل قبول را پیش روی دشمن قرار می‌دهد. او می‌تواند به نیروهای ما که در میان نیروهایش قرار دارند، حمله کند و در معرض آتش دقیق قرار بگیرد و یا می‌تواند همچنان بدون حرکت بماند که در این صورت یا توانش را به تدریج از دست می‌دهد و یا به صورت هدف‌مند در معرض حملات زمینی و هوایی قاطع و متوازن ما قرار گرفته، منهدم می‌شود.

در مقالات این کتاب، موضوع نیروی متوازن در جنگ آینده مورد بحث قرار می‌گیرد. این امر با طرح «دیدگاه مشترک ۲۰۱۰» تقویت می‌شود که برای ایجاد توازن میان دو مولفه‌ی آفندی مهم جنگ مشترک چشم‌انداز کوتاه‌تری را متصور است؛ یعنی «حملات دقیق» و «مانور برتر». اما اگر کسی به جای گفته‌های ما به عمل ما بنگرد، در می‌یابد که موضوع توازن کاملاً زیر سؤال است. امروز ما می‌توانیم با دقت حمله کنیم و این قابلیت را با عملکرد در جنگ خلیج فارس و پس از آن نشان داده‌ایم. اما نمی‌توانیم با همان دقت و یا با سرعتی که لازمه‌ی یک میدان جنگ بسیار وسیع با تأثیرات بسیار کشنده‌تر است، اقدام به مانور نماییم. مشکل‌تر از آن، درک این نکته است که ما به احتمال قوی نمی‌توانیم دست به مانور بزنیم و در عین حال تضمین کنیم که تمام سعی

و تلاش خود را برای کاهش میزان تلفات جانی به عمل آورده‌ایم. بنابراین به طور مداوم با دو راهکار ضدونقیض مواجهیم: از هوا با دقت حمله کنیم و به نتیجه‌ای دست پیدا نکنیم، یا نیروهای زمینی خود را وارد صحنه کنیم تا نتیجه را تضمین نماییم و در عین حال خود را در معرض تلفات غیر ضروری قرار دهیم. این موضوع زمانی مشکل سازتر می‌شود که آینده‌ی قابل برنامه‌ریزی را مجسم نموده، ببینیم که برنامه‌های قدرت آتش، به ویژه هواپیماها و سکوها پشتیبانی رزم هوایی بر برنامه‌های اکتساب سخت‌افزار آینده سلطه یافته‌اند.

اگر بپذیریم که کارهای زیادی در نیروی زمینی وجود دارد که می‌توانیم انجام دهیم تا یگان‌های زمینی را برای محیط جنگی آینده متناسب‌تر سازیم، یکی از این کارها این است که در اسرع وقت نیروهای رزمی خود را سبک کرده، آنها را مجدداً در مجموعه‌هایی با قابلیت گسترش بیشتر و با تحرک عملیاتی بالاتر سازماندهی کنیم. ما باید سهم نیروی رزم نزدیک را که از راه هوا جابجا می‌شوند، افزایش دهیم. باید از فناوری‌های اطلاعات بهتر استفاده کنیم تا بتوانیم دشمنی را که در اطراف ماست به سرعت و با وضوح بیشتر ببینیم. باید سیستم فرماندهی رزم و آمادگی فرماندهان در مقابل حملات ناگهانی، آشفته‌گی و پیچیدگی ناشی از رزم نزدیک مدرن را ارتقا دهیم، به گونه‌ای که آنها بهتر بتوانند از ابزارهای موجود در یگان تحت امرشان استفاده کنند.

اگر قرار باشد در آینده ابزارهای لازم برای اجرای استراتژی نظامی ملی را برای رهبران ملی فراهم نماییم، باید منابع مالی و فکری خود را در تلاشی هماهنگ برای ایجاد توازن مجدد نیروهای رزمی متمرکز سازیم. در عصر فناوری پیشرفته باید این نکته را یاد آور شد که برخی اصول همیشگی و ثابت وجود دارند که هم‌چنان روند درگیری را هدایت می‌کنند. اصل اول این که جنگ قبل از هر چیز یک محک برای سنجش عزم و اراده است. تاریخ به دفعات به ما می‌گوید نیروی زمینی‌ای که صرفاً با استفاده از قدرت آتش می‌تواند حمله کند،

نیروی است که فقط می‌تواند به یک برتری زودگذر دست پیدا کند. از طرف دیگر، یک نیروی متوازن با استفاده از آتش و نیز گرفتن زمین دشمن از طریق مانور و حفظ آن می‌تواند دشمن را زمین‌گیر و اراده‌ی او را برای مقاومت متلاشی کرده، و برتری‌های موقت را به برتری‌های پایدار تبدیل نماید. دشمن آسیب دیده‌ای که سرزمینش دست نخورده می‌ماند، هم چنان به مقاومت ادامه می‌دهد. همان دشمن اگر سرزمینش را از دست بدهد و یا آواره شود، همواره باید شکست را در پیش چشم خود مجسم کند. تنها زمانی که دشمن زمین‌گیر می‌شود، طرف خودی می‌تواند تصمیم قاطعی را اتخاذ نموده و خواست خود را در خصوص به حداقل رساندن میزان تلفات محقق سازد. همان گونه که در مقاله‌ی پنجم این کتاب بیان گردیده، ما باید شمشیر دو لبه‌ی قرن ۲۱ را نیز در زرادخانه‌ی آینده خود داشته باشیم: شمشیری که یک لبه‌اش، «قدرت آتش دقیق» و لبه‌ی دیگرش «مانور دقیق» است. اگر ما از هر دو لبه‌ی این شمشیر به صورت متوازن و هماهنگ استفاده نکنیم، جنگ‌های آینده ممکن است به طور کامل به جنگ‌های فرسایشی شدیدی تبدیل شوند.

وقایع جاری صرفاً به تقویت عنصر اضطراب و اضافه کردن آن به آموزه‌های ما در پروژه‌ی «نیروی زمینی آینده» کمک می‌کند. این وقایع اکنون به ما می‌گویند که برای اجرای اصول استراتژیکی و عملیاتی پروژه‌ی «نیروی زمینی آینده» ممکن است تا سال ۲۰۲۰ وقت نداشته باشیم. در واقع، آینده همین حالا است و ما باید بلافاصله دست به کار شویم و سلاح‌ها و ساختارهای امروز را تا جایی که ممکن است برای جنگ آینده بهینه کنیم، جنگی که نشانه‌های آن از هم اکنون در حال آشکار شدن است.

سرلشکر رابرت. ا. ج. اسکیلز، پسر

فرمانده دانشکده‌ی جنگ نیروی زمینی آمریکا